

وقتی همه با حسرت خویم

عظمت بهرام بیضایی و اصرار همگان به مظلوم نمایی درباره او

چاپ شده در: روزنامه اعتماد

زمان انتشار: مهرماه ۱۳۸۷

از چهار بزرگداشتی که در جشن امسال خانه سینما (سال ۱۳۸۷) برگزار شد، دوتای اصلی تر و شاخص تر یعنی تقدیر از بهرام بیضایی و جمشید مشایخی، تکرار تصمیم و بزرگداشت دهمین جشن مجله دنیای تصویر بود که به شکلی غافلگیرکننده و اسف بار، با توقیف این نشریه به واپسین دوره این جشن بدل شد. آن جا و در آن مراسم که حالا حدود ۱۴ ماه از آن می گذرد، عبارتی که من و دوستانم در هیأت داوران برای تقدیر از بیضایی بزرگ آوردیم، این بود: «پیوستگی و اثرگذاری مداوم و پرهیز از توقف در روند آفرینش هنری و ... دستیابی به جایگاه تردیدناپذیر مؤثرترین درام نویس ادبیات سینمایی و نمایشی ایران». واژه ها به روشنی حکایت می کرد که ما فضای آکنده از حسرت و آه و نق و ناله ای را حول و حوش موضوع همیشگی سال های بعد از انقلاب یعنی فراهم نیامدن شرایط فیلمسازی بیضایی حاکم بوده و هست، از شأن او که همواره با قلم و کلام و حضور و امتدادش اثرگذار بوده، دور می دانستیم. فضایی که عموماً آماده است تا هنرمندان را بابت بخش های دیده نشده و سانسور شده آثارشان، ندید، بستاید و اصرار دارد حتی در جشن و ستایش هم با سطحی ترین جلوه ژست های اپوزیسیونی یعنی غر زدن و مصیبت نامه خوانی به مسائل فرهنگی بپردازد؛ کاری که عوام در برخورد با مسائل اقتصادی از صبح تا شام در هر گذر و تاکسی و صف نان سرگرمش اند.

پذیرش این که کارهای نکرده یکی هنرمند بیش از کارهای کرده اش معیار قضاوت و ستایش قرار بگیرد، حتی منزلت بزرگداشت را نیز به شکل محسوسی کاهش می دهد و محدود می کند. در مراسمی که خانه سینما جمعه هفته گذشته برگزار کرد، تا جایی که شنیده ام و می دانم، حتی اشاره ای به این نشد که امسال بزرگداشت بیضایی دارد همزمان با تدوین آخرین فیلمش «وقتی همه خوابیم» اجرا می شود. حضار و سخنرانان و اهداکنندگان جایزه حتی دلیل سپیدی مو و اخم نقش بسته بر چهره او را به فیلم نساختنش طی این سال ها ربط دادند و ذکر کوچکی هم به میان نرفت که فیلم ساختن امسالش گرهی از آن نخ گشوده

است. به ویژه از این حیث که فیلم از مرحله فیلمبرداری گذشته و با همه بدبینی های طبیعی ما و بیضایی بابت ناتمام ماندن پروژه های تا نیمه فیلمبرداری شده او و ناصر تقوایی، این یکی دیگر در آستانه تکمیل قرار دارد.

بدیهی است که این یک فیلم در طول دهه هشتاد برای کسی که می تواند قطع شدن درختان جلوی محل برگزاری جشن بزرگداشتش در خیابان زعفرانیه را به خطابه ای چنان پرشور بدل کند، خود به معنای از دست دادن چند فیلم ماندگار و درس گرفتنی در تاریخ این سینمای ضعیف و نحیف به شمار می ورد؛ وانگهی تصور می کنم تقدیر با این نگاه حسرت بار، برای خود هنرمند نه تنها خوشایند و دلپذیر نباشد، بلکه بیشتر شبیه دلجویی از کسی به نظر برسد که چون آن جا که جایش است - پشت دوربین و سرصحنه - به کفایت جایش نداده اند، دارند روی صحنه و در بزرگداشت های دیر هنگام، به تاریخش می سپارند. همواره وقتی در جمعی حاضر بوده ام که از فیلم نساختن بیضایی نالیده اند و بعد خود او را بابت تقدیر صدا زده اند، به این احتمال اندیشیده ام که الان خود استاد زبان به اعتراض می گشاید و از رفتار دلجویانه ای که سمت و سوی لوس کردن طفل بغض کرده ای را دارد، برمی آشوبد. اما تا کنون چنین واکنشی را بر خلاف تصور و انتظارم، ندیده ام. در همین مراسم اخیر، همچون همان دوره آخر جشن دنیای تصویر، استاد از این یاد کرد که تنها فیلم بلند سینمایی اش در ۱۷ سال گذشته را در دوران معاونت سینمایی سیف اله داد توانسته بسازد؛ و این بار که با همه مشکلات و محدودیت ها و موانع، سرانجام فیلمی را تا انتها جلوی دوربین برده، همان جمله مراسم دنیای تصویر را در جشن بزرگداشت های خانه سینما هم تکرار کرد. گویی متکی به تئوری توطئه، از حالا به نیمه کاره ماندن این آخری در مراحل فنی اطمینانی هست. اگر چنین باشد که برای ما دوستدارن میزانشن های آیینی و منش آمیختگی خیال و واقع در آثارش بسی تلخ خواهد بود و اگر چنین اطمینانی در کار نباشد، این پذیرش و خاموشی نسبت به ناله های ستایشگران، غریب می نماید.

به نظرم می رسد آن چه در جشن آخر دنیای تصویر درباره استاد و در جایگاه دلایل تفصیلی تقدیر از او گفتم، هنوز باری از آن انبوه حسرت خواری جاری در فضای پیرامون او نکاسته و کسی را به این فکر و انداشته که ارج و اعتبار بزرگمرد درام معاصر ما در ظرافت های بی حد و حصر کارهای کرده اش آشکار است، نه در غصه پایان نیافتنی کارهای نکرده و نیمه کرده اش. بنابراین، گمان می کنم تکرار آن چه در آن جشن در این باره گفتم، حالا و با تکرار بزرگداشت او توسط خانه سینما هم بی ربط و بی تأثیر نخواهد بود. شاید این نوشته بیش از آن کلام شتابان لا به لای هیاهوی طبیعی مراسم، تلنگری به ذهن مان باشد: «من از این دانش ها بهر خود چیزی نخواستم. من این دانش ها همه از بهر مردمان کردم و امروز سود آن را همه جا همگان می بینند. پس چرا جز بند مرا بر دست و پای نیست. آیا دانش است که با من به دشمنی برخاسته؟ نه، این از دانش به من نرسید؛ از شما رسید. از آن که در دانش من وارون نگر است».

«آن چه خواندم، بخشی از برخوانی عالمی بود در متن "کارنامه بندار بیدخش" نوشته بهرام بیضایی. بابت اشاره به این که بیضایی همچون بسیاری شخصیت های آثارش، از فردوسی در "دیباچه نوین شاهنامه" تا شرزین در "طومار شیخ شرزین" و از سنمار در "مجلس قربانی سنمار" تا بندار در "کارنامه بندار بیدخش" همواره و همچنان تاوان دانایی اش را پس می دهد، می شود انبوهی از گفتار آدم های فیلمنامه ها و نمایشنامه هایش را بازخواند. ولی آیا این نگاه، نگاه به آن چه هنرمند ساخته و نشده، برای ارزیابی جایگاه همیشگی بهرام بیضایی در تاریخ هنرهای نمایشی ما شایسته و برازنده اوست؟ آیا نمی شود از ورای کارنامه او این را دید که هنر در هر مجرا و مقیاس محدودی هم جاری می شود؟ آیا نمی توان دید که هنر نمی ایستد، تمام نمی شود، توقف نمی پذیرد؟ در طول ده سالی که جشن دنیای تصویر برپا می شود، بهرام بیضایی البته فقط یک فیلم بلند و دو فیلم کوتاه ساخته و چهار تئاتر روی صحنه برده است. اما یازده نمایشنامه، هفت فیلمنامه، سیزده طرح برای فیلم. دو پژوهش بلند نوشت و منتشر کرد و پنجاه و چند کتاب از آثار او برای نخستین یا

چندمین بار به چاپ رسید و مهم تر این که بسیاری از این آثار همچون ندبه، سیاوش خوانی، پرده نئی، روز واقعه، شب سمور، وقت دیگر شاید و غیره و غیره، از پرظرافت ترین و بدیع ترین متون نمایشی تاریخ معاصر ماست. از بیضایی بسیار آموخته ایم، برای هر میزانشن آیینی و تک گویی پرایهام بازیگران اجراهای صحنه ای اش شوق فراوان داریم و از هر قاب و حرکت دوربین سنجیده هر نمای هر فیلم هنوز نساخته اش حتی به وجد خواهیم آمد. اما شور ستایش او را بابت این همه اثر نوشتاری و تأثیر ماندگار، وانمی نهیم. سپاس ویژه هیأت داوران دهمین جشن دنیای تصویر نثار استاد بهرام بیضایی می شود.»

تفاوت میان این نگاه ستایشگر بداعت ها با نگاه متمرکز بر حسرت ها که در بزرگداشت امسال جاری بود، به روشنی روشن است. من و شما به کنار و کلیات مربوط به تقدیر شایسته از هنر و هنرمند، سر جای خود. مهم این است که خود او کدام را عمیق تر، واقعی تر و به ستایش رد و تأثیر هنرمند، نزدیک تر می یابد. هنری هشتم به سر توماس مور می گفت: «ما هنرمندا تعریف و تمجید و دوس داریم؛ مخصوصاً آگه واقعی باشه!»